



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: ارث متولد از زنا.

بحث در این بود که آیا متولد از زنا از نظر نسب و ارث مثل موارد دیگر می باشد یا نه، فقهاء ما تبعاً للأخبار قائلند بین فرزندی که از زنا متولد شده با فرزندی که از راه نسب شرعی بوجود آمده از نظر نسب و ارث تفاوت وجود دارد.

عرض کردیم در این مسئله بین ما و عامه نیز اختلاف نظر وجود دارد زیرا عامه قائلند بعد از اینکه از طرف مرد و زن زنا صورت گرفته ولد زنا مانند ولد لعان از مادرش ارث می برد ولی از پدرش ارث نمی برد ولی فقهاء ما بین ولد زنا و ولد لعان فرق قائل شده اند.

علامه بجنوردی در قواعد الفقهية یک قاعده ای ذکر می کند بنام "الولد للفراش وللعاهر الحجر" و در واقع این یک حدیث نبوی است که مدرک این قاعده فقهی شده، ایشان چندین صفحه در این رابطه بحث کرده و در بخشی از کلامش اینطور فرموده: «ولکن مع ذلك کله ظاهر الرواية أنه لغية من ناحية الارث لا أنه لغية بقول مطلق حتی من ناحية نکاح المحارم.

ومما ذکرنا ظهر أنه لو زنی الاثنان بامرأة في طهر واحد فجاءت بولد يمكن القول بالافتراء بالنسبة إلى الآثار غير الارث تنبيه ثم إنه من المعلوم والواضح الجلي أن الزناء قد يكون بالنسبة إلى الرجل والمرأة فيكونان زانيا وزانية والولد لا يرث من كل واحد منهما ويكون لغية من الطرفين.

وقد يكون الزناء من طرف واحد وذلك بأن يكون أحدهما متعمدا متلفتا والطرف الآخر مشتبهاً فيرث الولد من المشتبه دون الزاني والزانية.

وأما في غير الارث فقد بينا أنه يلحق بهما بالنسبة إلى بعض الآثار كحرمة نکاح المحارم حتی في الزناء من الطرفين بحيث يكونان باغ وبغيا فضلا عن أن يكون من طرف واحد.

هذا هو الذي اخترناه.

ولکن ظاهر المشهور وبعض الروایات هو أن الشارع ألغى النسب في الزناء.^۱

ظاهر شرایع و کلام امام رضوان الله عليه و مفتاح الكرامة و صاحب جواهر و علامه در قواعد همین است که معتقدند نسب در اینجا ملغی و منتفی و کإن لم یکن می باشد و وقتی نسب نباشد هم در مسئله ارث و هم در سائر جاها مانند بیگانه می شوند مثلاً ازدواج مرد زانی با آن دختر متولد از زنا یا ازدواج زن زانیه با پسر متولد از زنا جایز می باشد و امثال ذلك.

نفی نسب نیز متفاوت است، در داستان حضرت نوح و پسرش که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان حدوداً ۸۰ صفحه درباره نوح بحث کرده، در واقع غرض از نفی نسب نجات دادن پسری است که با پدرش هم فکر و همراه و صالح باشد درحالی که پسر نوح منافق بود ولی در مانحن فیه اینطور نیست بلکه غرض این است که آیا نسب وجود ندارد یا اینکه فقط ارث وجود ندارد.

مرحوم نراقی در مستند الشیعة جلد ۱۹ صفحه ۴۳۶ بحثهای فراوانی کرده و در آخر قول شیخ صدوق رحمة الله علیه که فرموده متولد از زنا در ارث مانند ولد لعان

^۱ القواعد الفقهية، موسوی بجنوردی، ج ۴، ص ۴۸.

۵۶۶ از جلد ۱۷ و سائل الشیعة ۲۰ جلدی و در باب ۸ از ابواب فرائض و مواریث ذکر شده اند.

تا این اندازه بحث درباره این موضوع کافی می باشد. همان طور که عرض کردیم امام رضوان الله علیه بحث دیگری در مورد تلقیح مصنوعی مطرح کرده اند که امروزه رواج پیدا کرده، ایشان در تحریر الوسيلة در این رابطه اینطور فرموده: « فمنها: التلقیح و التولید الصناعیان.

(مسألة ۱): لا إشكال في أن تلقیح ماء الرجل بزوجه جائز؛ و إن وجب الاحتراز عن حصول مقدمات محرمة، ككون الملقح أجنبيًا، أو التلقیح مستلزمًا للنظر إلى ما لا يجوز النظر إليه، فلو فرض أن النطفة خرجت بوجه محلل، ولقحها الزوج بزوجه، فحصل منها ولد كان ولدهما، كما لو تولد بالجماع، بل لو وقع التلقیح من ماء الرجل بزوجه بوجه محرّم - كما لو لقح الأجنبي، أو أخرج المنّي بوجه محرّم - كان الولد ولدهما، و إن أتما بارتكاب الحرام»^۳.

یک روز صبح برای شرکت در درس آیت الله طباطبائی به مسجد سلماسی رفتیم و ایشان فرمودند دیشب کتابی به دست من رسید که من نخوانیدم و دو مرتبه آن را مطالعه کردم، نام کتاب "راز آفرینش انسان" بود که ما نیز بعدا تمهیه و مطالعه کردیم، این کتاب بحثهای جالبی در مورد نطفه دارد.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

است و از طرف مادر نسب و ارث برقرار است را اختیار کرده و فرموده: "والمسألة عندي مشكلة وإن كان قول الصدوق لا يخلو من قرب وقوة"، علی أيّ حال منظور ما این است که مسئله اجماعی نیست بلکه بین فقهاء ما اختلاف نظر وجود دارد مثلا علامه در قواعد و محقق در شرایع و صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامة و امام رضوان الله علیه قائلند نسب کلا ملغی و منتفی می باشد خلافاً لعلامه بجنوردی در قواعد فقهیه و مرحوم نراقی در مستند الشیعة.

در میان فقهاء فعلی ما نیز آیت الله العظمی آقای خوئی نظرش با دیگران فرق دارد، ایشان در منهاج الصالحین اینطور فرموده: «مسألة ۱۸۲۲: ولد الزنا لا يرثه أبوه الزاني ولا من يتقرب به ولا يرثهم هو، و في عدم إرث امه الزانية و من يتقرب بها اشكال... إلى آخر»^۲.

مسئله دیگری که مطرح است این است که اگر زنا از طرف مرد و زن صورت گرفت و دو بچه دو قولو بوجود آمد آیا بین این دو بچه نیز توارث وجود ندارد یا اینکه از هم ارث می برند؟ شیخ طوسی در خلاف و صاحب مفتاح الکرامة فرمودند در این صورت نیز توارث بین این دو بچه وجود ندارد زیرا بالاخره زنا صورت گرفته و نمی شود زنا کبان لم یکن باشد لذا وقتی اصل نسب از طرف پدر و مادرشان قطع و منتفی شده دیگر برادر بودن معنی ندارد پس از هم ارث نمی برند.

همان طور که تا به حالا عرض شد این مسئله اختلافی می باشد لذا بستگی به اجتهاد شما دارد که بعد از مراجعه به روایات مذکور در باب چه نظری را اختیار کنید که گفتیم اخبار مربوط به این بحث در صفحه

^۲ منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۳۷۸.

^۳ تحریر الوسيلة، امام خمینی (رن)، ج ۲، ص ۶۶۳، ط نشر آثار.